

بازخوانی عوامل پیدایش و انحطاط انشعابات انحرافی شیعه در غیبت صغرا

طیبه نقی پور*

خدامراد سلیمیان**

چکیده

پیشوایی معصومان علیهم‌السلام، به دو دوره تقسیم شده است: دوره حضور و دوره غیبت. هر یک از این دوره‌ها، دارای ویژگی‌هایی متمایز از دیگری است. یکی از ویژگی‌های دوره حضور، فراهم بودن همه زمینه‌های راهنمایی مردم به سوی حق و دوری از انحرافات و بی‌راهه‌ها بوده که در دوره پس از آن، با غیبت امام علیهم‌السلام، زمینه پدید آمدن و گسترش جریان‌های انحرافی توسعه یافت.

البته دیری نپایید که بیش‌تر این جریان‌های باطل و مدعیان دروغین، به سبب هدایت‌های ظاهری و باطنی امام غایب، روشنگری‌های نایبان خاص و تلاش علمای زمان، چون کف روی آب، نابود شده، به تاریخ پیوستند.

این نوشتار در پاسخ به این پرسش است که چه عواملی بر فرایند شکل‌گیری و اضمحلال انشعابات انحرافی شیعه در غیبت صغرا، تأثیرگذار بوده و چه پیامدهایی داشته‌اند.

بازخوانی و بررسی سه گروه: عوامل زمینه‌ساز، ادامه‌دهنده و انحطاط، و سرانجام پیامدها؛ این پژوهش را شکل داده است.

واژگان کلیدی: حضرت مهدی علیه‌السلام، شیعه، جریان‌شناسی، امامیه، دوران غیبت صغرا، مهدویت.

آگاهی از آسیب‌هایی که می‌تواند به باورداشت مهدویت وارد آید، و بحث‌های مربوط به آن؛ مانند انشعابات فرقه‌ای که سرچشمه آن‌ها ادعای "مهدی‌بودن" است؛ در زمان‌های گوناگون؛ به‌ویژه در دوران غیبت صغرا، امری ضروری است. در این مقوله، آنچه اهمیت دوچندان دارد، شناخت و بررسی ریشه‌ها و اسباب پیدایش و گسترش این انشعابات است؛ چراکه امروزه نیز این آفت می‌تواند به بنیان ارزشمند مهدویت آسیب‌های جبران‌ناپذیری بزند. به دیگر سخن، با آگاهی از علل و ریشه‌های شکل‌گیری این انشعابات، می‌توان از آفت‌ها و آسیب‌های امروزی نیز پیشگیری کرد. بنابراین، پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود، این است که چرا در طول غیبت صغرا چنین انشعاباتی پدید آمدند و چه پیامدهایی داشتند و این انشعابات به چه فرجامی رسیدند؟

البته پیش از این، بسیاری از بزرگان؛ به‌ویژه در دوران معاصر، تلاش‌های شایسته‌ای در این زمینه داشته‌اند. کتاب‌های عمومی روایات معتبر مهدوی در گذشته این بحث و آثار ارزشمندی در سال‌های اخیر؛ مانند کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام، نوشته جاسم حسین که از پژوهش‌های نو در این موضوع است و بیش‌تر بر مسایل سیاسی این دوران متمرکز شده است؛ کتاب تاریخ غیبت صغری، نوشته سیدمحمد صدر؛ کتاب اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعه در غیبت صغری، اثر حسن حسین‌زاده شانه‌چی و کتاب خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعی در عصر امامان، نوشته علی آقانوری، از این جمله است. افزون بر منابع ذکر شده، کتاب گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، نوشته گروهی از نویسندگان، دربردارنده مقالات مناسبی، مرتبط با موضوع است.

تأکید می‌شود، دلیل پرداختن به این بحث، آن است که تصور ما از عوامل و علل پیدایش انشعابات، در گزینش ابزارها و روش‌های مبارزه با آنان، دارای نقش برجسته‌ای است؛ چراکه باورداشت مهدویت در اوضاع و دوره‌های گوناگون، گاهی به آسیب یا آفت‌هایی دچار می‌شود. آسیب‌شناسی این مباحث کمک می‌کند که شخص، این‌گونه مانع‌ها و آفت‌ها را بهتر بشناسد

و از آن‌ها پیشگیری کند، یا در راه اصلاح آن‌ها بکوشد. بنابراین، پرداختن به سه گستره، بایسته می‌نماید: زمینه‌ها، راهبردهای مقابله با آن‌ها و پیامدهای این انحرافات.

زمینه‌ها و انگیزش‌های پدید آمدن انشعابات

اسباب پرشماری بر پیدایش این انشعابات موثر بوده‌اند که آن‌ها را به سه دسته می‌توان

تقسیم کرد:

عوامل تمهیدی (زمینه‌ساز)

عوامل تمهیدی، مجموعه‌ای اسباب ریشه‌ای است که در زمینه‌سازی و بسترسازی برای جریان‌های انحرافی و مدعیان، نقش داشته و عبارتند از:

۱- حیرت به سبب غیبت

یکی از پیامدهای ناگزیر غیبت آخرین پیشوای معصوم، «سرگردانی» جامعه است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۶۰)؛ زیرا غیبت امامی که جامعه شیعه برای نخستین بار دوره غیبت وی را سپری؛ تا حدودی موجب سرگردانی است؛ وضعیتی که تا آن زمان پیشینه‌ای نداشت (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۴).

این حیرت تا آن‌جا راه یافت که پس از شهادت امام عسکری علیه السلام، برخی در باره ولادت حضرت مهدی علیه السلام نیز دیدگاه‌های گوناگونی داشتند و گروهی به سرگردانی دچار شدند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰۶-۱۰۵؛ اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۱۰۸). دسته‌ای آن ولادت را نپذیرفتند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۸۱) و این سرگردانی زمانی رو به فزونی رفت که امام عسکری علیه السلام، بنابر مصالحی افرادی را گزینش و به کسانی وصیت کرد که در میان آن‌ها نامی از فرزند بزرگوارشان نبود. در وصیت‌نامه‌ای که از حضرت عسکری علیه السلام بر جامانده بود، آن حضرت فقط از مادر خود به عنوان وصی نام برده است (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۰). افزون بر این‌ها، آنچه بر دودلی و سرگردانی شیعیان می‌افزود، ناگزیری رعایت تقیه شدید از طرف کسانی بود که به این حیرت دچار نبودند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۸۴).

البته تبلیغات دستگاه حاکم در گواه‌گرفتن افراد شناخته‌شده، بر نبود فرزندی برای امام عسکری علیه‌السلام نیز، بی‌تأثیر نبود. آن‌ها مدعی بودند که فرزندی برای ایشان پدید نیامده است و در نتیجه شیعیان را در باور به امامت بیش‌تر سردرگم می‌ساختند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲-۴۴). از سویی دیگر، به نظر می‌رسد آنچه به این سیاست کمک فزاینده‌ای کرد، پراکندگی جامعه شیعه در نواحی گوناگون بود (حسین زاده شانه چی، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۷۲)؛ به‌گونه‌ای که این پراکندگی از دو جهت سبب سردرگمی مردم می‌شد: نخست این‌که گروهی که از سامرا دور بودند؛ چون شاهد مراسم خاک‌سپاری امام نبودند، منکر مرگ حضرت شده و بر این باور شدند که وی زنده است. از سویی، گروهی که به سامرا نزدیک بودند، به سبب این‌که در جریان چنددستگی‌های پیش‌آمده بین جعفر و مقام رفیع امامت قرار می‌گرفتند، با نگاه به وضع جدید و با دیدن این اختلافات سردرگم شده و نمی‌دانستند چه باید بکنند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۵۷-۱۵۸). افزون بر این‌ها، نبود امکانات اطلاع‌رسانی که سبب می‌شد، تنها اندکی از شیعیان ویژه امام عسکری علیه‌السلام، از وجود جانشین ایشان آگاه شوند که البته به آن‌ها نیز پنهان‌نگه داشتن این امر گوشزد می‌شد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۳۸۴). طبیعی است که سایر شیعیان در مصداق راستین امام به سردرگمی دچار شوند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۶۳).

۲- دورشدن از حقیقت امامت

بی‌گمان آنچه در دوران غیبت صغرا رخ داد، به یکباره پدید نیامد؛ بلکه زمینه‌های فراوانی در شکل‌گیری آن نقش داشت که مهم‌ترین آن‌ها دورشدن برخی شیعیان از حقیقت و راه امامت بود؛ دورشدنی که پیش از آن نیز به پدیدآمدن فرقه‌های انحرافی، چون کیسانیه، ناووسیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه در زمان امامان معصوم علیهم‌السلام منجر شده بود و بخشی همچنان پنهان بود که به سبب آزمون غیبت سر برآورد. بنابراین، پایه بخشی از این کجروی‌ها، چه پیش از این دوران و چه در این دوران، دورشدن از محور امامت و ولایتی است که تکیه‌گاهی اساسی برای انسجام جامعه است. نمونه این دورشدن در زمان غیبت صغرا را می‌توان در انحراف جعفر کذاب (برادر امام عسکری علیه‌السلام) از مسیر امامت دانست (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۰۸). هرچند در ادعای جعفر، عوامل

دیگری همچون، انگیزه‌های مالی، سستی ایمان (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸۹)، حمایت دستگاه حکومتی، حمایت برخی از چهره‌های شناخته‌شده (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۳۲۰) نقش داشت؛ سبب اصلی گمراهی وی، سرنسپردن به امام و پیروی نکردن از خط امامت بود. همچنین سایر فرقه‌های واقفیه، محمدیه و... که شکل گرفتند، عامل اصلی کجروی آن‌ها همین امر بود؛ چرا که ائمه علیهم‌السلام از قرن‌ها پیش از به دنیا آمدن حضرت مهدی علیه‌السلام به او و غیبت وی نوید داده بودند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۰ - ۶۱) و حتی شیعیان را از آسیب‌های این دوره، دور داشته بودند و نیز خود حضرت عسکری علیه‌السلام هر چند به تقیه ناگزیر بود؛ در مواردی که شرایط فراهم بود، به جانشینی حضرت مهدی علیه‌السلام اشاره داشت (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۵۲۴).

۳- نجات‌طلبی افراطی

بی‌گمان باور به مهدویت، همواره سبب نشاط و پویایی در جامعه شیعی بوده است. انتظار گشایش و امید به ظهور امام غایب، امیدواری شیعه را برای پیروزی نهایی بر ظلم و ستم و سامان‌یافتن جهان دوچندان ساخته است و البته همین پیوند معنادار بین ظهور امام زمان علیه‌السلام و برپایی حکومت حق، بهانه برخی «حرکت‌های تندروانه» می‌شود. شیعیان در هر دوره‌ای چشم به راه قیام منجی رهایی‌بخشی به نام «قائم» بودند تا آنان را از آزارها و فشارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روزگار برهاند.

درست است که در پس پرده برخی از ادعاها، انگیزش‌های شخصی و دنیایی و بهره‌برداری‌های سیاسی وجود داشته است؛ این موج مهدی‌خواهی و نجات‌طلبی افراطی نیز یکی از عوامل برجسته‌ای بود که سبب تطبیق ناآگاهانه و به‌طور عموم غیرمغرضانه مهدی موعود بر امامان شیعه یا افراد دیگری از خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌شد؛ مانند «محمدیه» که سید محمد را مهدی موعود دانسته و منکر امامت حضرت عسکری علیه‌السلام و همچنین فرزند ایشان شدند (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۶۹). نیز با عنایت به چنین انتظاری، پس از درگذشت هر امام، رحلت او در باور دسته‌ای از افراد نمی‌گنجید؛ چرا که قائم، باید پیش از مرگ خود، بساط ستم را بر می‌چید و با پرکردن زمین از عدل و داد، رسالتش را به پایان می‌رساند. از این رو، این دسته یا به انکار درگذشت امام باورمند می‌شدند؛ یا دست‌کم انتظار آن‌ها این بود که امام، پس از

رحلتش به زمین برگردد و وظیفه خود را پایان بخشد؛ مانند واقفیه که بر امام حسن عسکری علیه السلام توقف نموده و وی را قائم می‌دانستند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۹۶؛ اشعری، ۱۳۶۰: ۱۰۶؛ شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۰۰).

عوامل تسهیلی (روان‌ساز)

افزون بر عواملی که در پدید آمدن این جریان‌ها دارای نقش اساسی بود؛ برخی عوامل روند این حرکت‌ها را روان ساخته، آن‌ها را سرعت می‌بخشید. برخی از این زمینه‌ها و عوامل عبارتند از:

زمینه‌های فرهنگی

هرچند بیش‌تر امامیه، امامت حضرت عسکری علیه السلام را پذیرفتند؛ برخی از مردم زمینه‌های فرهنگی و فرقه‌ای خود را نگه‌داشتند؛ زمینه‌هایی که به‌طور عمده در انحرافات و ادعاهای پیش از خود ریشه داشت. به عنوان مثال، امام عسکری علیه السلام به پیروان خود اجازه داد احادیثی را که بنوفضال (از واقفه امام موسی کاظم) روایت می‌کنند، بپذیرند؛ ولی آیین آن‌ها را نپذیرند. امام عسکری درباره کتاب‌های بنی فضال فرمود:...

خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَذَرُّوا مَا رَأَوْا؛ آنچه را روایت کرده‌اند، بگیرید و آنچه را باور دارند، رها کنید (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۸۷).

برخی استدلال‌ها به روایاتی پس از درگذشت امام عسکری علیه السلام را می‌توان مورد توجه قرار داد؛ استدلال‌هایی که به قیام واقفه درباره امام عسکری علیه السلام و همچنین به شکل‌گرفتن جعفریه منجر شد (جاسم حسین، ۱۳۷۵: ۱۱۲-۱۱۳).

نابسامانی‌های معیشتی

درنگی در اوضاع جامعه در دوران غیبت صغرا، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که نابسامانی‌های معیشتی و فقر فراوان مردم، بستر مناسبی برای طرح این گونه ادعاها و گرایش مردم فراهم می‌ساخت. اوضاع نابسامان نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این دوره که بستر اجتماعی درخوری را برای ظهور مدعیان فراهم ساخت؛ در نگرشی کلی عبارت بود از:

ظهور قرامطه؛ کاهش قیام‌های علویان و پیدایش جوّ سرکوب بیش‌تر نسبت به شیعه؛ ظهور مهدی در شمال آفریقا و برپایی دولت فاطمی در مصر؛ ظهور دولت‌های مستقل و خودمختار؛ اختلافات مذهبی و قبیله‌ای؛ اختلافات طبقاتی و عیاشی و خوشگذرانی دستگاه خلافت که جامعه را به دو دسته زیر خط فقر و ثروتمند تقسیم کرده بود (سید محمد صدر، ۱۴۲۷: ۴۹۰). این نابسامانی‌های شکننده، سبب شد برخی نجات خود را در ورود در این جریان‌ها پنداشته با مدد از آن‌ها علیه وضع پیش‌آمده برآشوبند و از این مخمصه خارج شوند.

برداشت‌های نادرست

یکی دیگر از عواملی که زمینه‌های گسترش ادعاهای دروغین را فراهم می‌کند، برداشت‌های ناقص و یا نادرست از این باور سترگ است؛ چه از طرف مدعیان و چه از طرف کسانی که آن‌ها را می‌پذیرند.

این نکته به توضیح نیاز ندارد که همه کسانی که به ادعای دروغین دست زدند و یا مدعیان را پذیرفتند، از حقایق سخنان معصومان علیهم‌السلام در باره امام مهدی علیه‌السلام دور شده‌اند؛ چراکه نتیجه فهم دقیق کلام ایشان، پذیرش آن‌ها و پیروی از آن‌هاست و نشانه بدفهمی و یا کج فهمی، بی‌گمان به بیراه رفتن خواهد بود.

در این مورد، به ذکر نمونه‌های تاریخی نیازی نیست؛ چه این‌که یکی از برجسته‌ترین ویژگی جریان انحرافی ادعای دور شدن از حقایق مورد نظر معصومین علیهم‌السلام است و این نیست، مگر به سبب برداشت‌های نادرست از سخنان آن‌ها.

به عنوان مثال، کسانی که به انقطاع امامت بعد از امام حسن عسکری علیه‌السلام قائل بودند، با تمسک به روایت امام صادق که می‌فرمایند: زمین از حجت خالی نمی‌ماند، مگر آن‌که خداوند، به علت کثرت گناهان مردم بر آن‌ها غضب کند و حجت خود را از روی زمین بردارد (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۰۴)؛ معتقد شدند که اکنون، بعد از امام عسکری علیه‌السلام به علت فراوانی گناهان مردم، همان وقت فرا رسیده؛ بنابراین، امامت حضرت مهدی را نپذیرفتند.

گفتنی است که درستی این حدیث ثابت نشده است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۹۸). محمد بن عیسی می‌گوید:

از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا زمین بدون امام باقی می‌ماند؟! حضرت فرمودند: نه! سپس گفتیم: من روایتی از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که زمین بدون امام باقی نمی‌ماند، مگر این‌که خداوند بر مردم غضب کند. امام فرمودند: نه! اگر چنین شود، زمین نابود می‌شود (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۹).

همچنین با توجه به سخن حضرت علی علیه السلام که می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي الْأَرْضَ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ خَائِفٍ مَغْمُورٍ
لِنَلَا تَبْطُلَ حُجُجُ اللَّهِ وَبَيِّنَاتُهُ؛ بار الها! تو زمین را از حجت بر خلق خود خالی
نمی‌گذاری که او یا ظاهر و شناخته شده است و یا ترسان و مستور تا حجت‌ها و
بیّنات باطل نشود (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۱؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۹۴).

همچنین بر مبنای روایاتی که در این زمینه وارد شده (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷۸-۱۷۹ و شیخ صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۲۱۱-۲۴۰)؛ باید گفت با فرض صحت این حدیث، مقصود امام صادق علیه السلام این بوده که خداوند به خاطر گناهان فراوان، حجت ظاهری را از میان مردم برمی‌دارد، نه این‌که زمین را بدون امام (چه آشکار و چه غایب) قرار دهد.

عوامل تسریعی (شتاب‌زا)

اسبابی که روند رو به پیش ادعاهای دروغین و گرایش مردم را به آن شتاب بیش‌تر می‌دهد:

شبهه

در برخی از موارد که گروهی به مهدویت کسی غیر از حضرت مهدی علیه السلام باورمند شدند، به سبب شبهه‌هایی بوده که برای آن‌ها پدید آمده است؛ زیرا چگونگی آن دوران زمینه‌چین سردرگمی و دودلی را فراهم کرده است؛ هرچند این سردرگمی پس از زمان کوتاهی برطرف شد. به عنوان مثال، واقفیه با دامن‌زدن به این شبهه که چون حضرت عسکری علیه السلام امامی را پس از خود برنگزید و به کسی وصیت ننموده است؛ خود ایشان مهدی موعود است (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۰۷-۱۰۸؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۱۰۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۵)؛ سبب شد تا گروهی بر آن حضرت توقف نمایند و ایشان را مهدی بدانند.

بش‌تیبانی حکومت‌ها

حکومت‌ها و برخی عناصر حکومتی نیز به انگیزه‌های گوناگون، در پدید آمدن و گسترش ادعاهای دروغین مهدویت و پیشرفت آن‌ها نقش داشته‌اند؛ چرا که آن‌ها همیشه از ظهور مهدی راستین و درهم‌پیچیده‌شدن تومار حکومت خود هراسان بودند. به همین سبب، برای رفع نگرانی خود و نیز امیددادن به پیروانشان، هرگاه مدعی دروغین مهدویتی پیدا می‌شد و آن‌ها ملاحظه می‌کردند که به راحتی از عهده او بر خواهند آمد؛ او را تقویت می‌کردند، تا پس از آن که آن شخص و گروهش نابود شوند، به مردم چنین القا کنند که مهدی از بین رفت و منبعد خطری حکومت ما را تهدید نمی‌کند (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ۲۴۵-۲۴۷) و یا این که عناصر ناراضی داخل دستگاه حکومت، برای چیره‌شدن بر دستگاه حاکم از آن‌ها سوء استفاده می‌کردند، یکی از پژوهشگران معاصر در یک بررسی به برخی از این مدعیان پرداخته است. مثلاً وی در باره عبد الله بن معاویه، می‌نویسد: وی دعوت خود را به شیعه محدود نکرد و گروه زیادی از عباسیان از جمله سفاح و منصور به او پیوستند و برخی از رجال خاندان ناراضی اموی مخفیانه به وی کمک می‌کردند (نصوری، ۱۳۸۲: ش ۸ و ۱۰). نیز این که ادعای مهدویت، جدی‌ترین آسیبی است که می‌تواند به رهبری این حکومت الهی وارد شود، بر این نکته مبتنی است که به سبب این ادعا، منتظران این حکومت را از آن اندیشه زلال منحرف و به تردید وادار می‌کند؛ چنان که در آن زمان، خلافت عباسی برای ضربه‌زدن به خط امامت، از خط‌های انحرافی مانند جعفر و پیروانش حمایت‌های فراوانی به عمل می‌آورد.

تکلیف‌گریزی و اباحه‌گری

بین پیروان هر مکتب، هستند کسانی که انگیزه گردن‌نهادن به بایدها و نبایدها را ندارند و همیشه تلاش می‌کنند از زیر بار تکلیف، شانه خالی کنند: «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت، آیه ۵)، اما برای این امر، توجیهی ندارند. لذا از خانواده و جامعه بیرون رانده می‌شوند. همچنین گروهی بی‌اعتقادند و نمی‌توانند بی‌اعتقادی خود را بروز دهند. این افراد، در جامعه دینداران، خود را زندانی می‌پندارند و همیشه برای خود راه فراری می‌جویند. از این رو، با هر نغمه‌ای که با هواها و هوس‌هایشان همراه باشد، هم‌نوا می‌شوند و با هر حرکتی که بی‌تقوایی

و لاابالی گری اینان را نادیده انگارد یا برای آن توجیه و مبنایی درست کند، همراه می‌شوند. درباره محمد بن نصیر نمیری از مدعیان دروغین نیابت در دوران غیبت صغرا می‌گویند: وی به اباحی‌گری قائل بود و بسیاری از حرام‌ها را حلال می‌دانست (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۷). به نظر مرحوم کشی، امام هادی علیه السلام سه نفر را لعن کرده که یکی از آن‌ها محمد بن نصیر نمیری است (محمد بن عمر کشی، ۱۳۴۸: ۵۲۰). در جای دیگر از «عبیدی» نقل می‌کند که امام حسن عسکری علیه السلام، بدون این که سؤالی با او مطرح کرده باشم، نامه‌ای به سوی من فرستاد و در آن نامه از محمد بن نصیر نمیری و حسن بن محمد بن باباقمی، اعلام انزجار کرده، فرمود:

تو و همهٔ دوستداران ما، از آنان دوری جوئید و من آن‌ها را لعن می‌کنم و لعنت خدا نیز بر آن‌ها باد! آنان از نام ما سوء استفاده کرده و اموال مردم را می‌خورند و فتنه انگیزی می‌کنند! آنان ما و شیعیان ما را اذیت کردند. خداوند آن‌ها را اذیت کند و آنان را در فتنه‌ای که ایجاد کرده‌اند، مغلوب و نابود سازد! (همان).

بدین ترتیب، این مجموعه عوامل، سبب شد در این دوره انشعاباتی در میان امامیه پدید آید؛ اما در بین این عوامل آنچه بیش از همه به شکل‌گیری این انشعابات کمک فزاینده‌ای نمود، از سویی فضای سرگردانی حاکم بر جامعه بود و از سویی آنچه براین حیرت افزود، ادعای امامت جعفر کذاب بود.

راهبردهای مقابله با انشعابات

هدایت‌گری امام غایب (ظاهری و باطنی)

در بررسی دلایل اصلی در نابودی این فرقه‌ها، پی‌بردن به کارکردهای باور به «موعود شیعه» بایسته است که به‌طور عمده، این‌گونه قابل بررسی است:

نخست آن که او امام و حجت و واسطهٔ فیض میان ملک و ملکوت است که بی‌وجود او سامان عالم از هم خواهد گسیخت؛ که این، همان هدایت تشریحی است؛ اما او نه تنها واسطهٔ هدایت تشریحی که واسطهٔ فیض تکوینی و یاری‌گر عقول و نفوس مستعد در سیر صعودی به

سوی کمال مطلق است. از این روست که او را مهدی (هدایت گر، هدایت شده) می‌خوانند؛ به ویژه در مذهب اثنا عشری، عقیده بر آن است که غیبت امام کلی نیست و فقط از حشر و نشر ظاهری و محسوس با مردمان، غایب است که «غیبت جزئی» و در یکی از شئون ولایت و امامت است که «غیبت شأنی» نام دارد؛ اما وی در سایر شئون ولایی و وجودی خود نافذ و حاضر و فعال است (علی موحدیان عطار، ۱۳۸۸: ۴۴۸).

بنابراین، هر چند امام از حضور آشکار در میان مردم پرهیز می‌کرد و از طریق نایبان خویش با شیعیان در ارتباط بود؛ جامعه شیعه را به خود وا نهاد و به عنوان یک مدیر و مدبر به راهنمایی جامعه پرداخت و آثار وجودی ایشان در هدایت جامعه آشکار است. به این منظور، به مقتضای شرایط پیش آمده به روش‌های گوناگونی به این امر اقدام می‌کرد.

با توجه به این که غیبت به معنای قطع ارتباط کامل شیعیان با امام نبوده، برخی از شیعیان خاص، (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۴۰ - ۴۴۴ - ۴۴۵)، و وکیلان (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۶۴) با آن حضرت دیدار مستقیم داشته‌اند. حضرت در این دیدارها، برای هدایت و زدودن فضای دودلی از جامعه اقداماتی را صورت می‌داد؛ از جمله نیابت را تبیین و وکیلان خود را معرفی می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۱)؛ چرا که با توجه به فضای حیرت حاکم بر جامعه، بسیاری از شیعیان، نایبان را نمی‌شناختند. همچنین ایشان در این دیدارها به رفع مشکلات و مسائل علمی و آموزش تعالیم دینی توجه می‌نمود (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۹۰-۲۹۱ و ۲۹۳-۲۹۴). اما مهم‌ترین جنبه این دیدارها، معرفی حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فرزند و جانشین امام یازدهم بود؛ چرا که شیعیان پس از شهادت حضرت عسکری علیه السلام به یکباره شاهد عدم حضور امام در میان خود بودند؛ واقعه‌ای که برای نخستین بار در تاریخ شیعه رخ داده بود، و از سویی نیز حضرت عسکری علیه السلام به خاطر رعایت شدید تقیه، امکان اعلام همگانی امامت فرزندشان را نداشتند. به همین دلایل، در چنین شرایطی که فضا، فضای سرگردانی بود، و زمینه برای پدید آمدن انشعاب در میان شیعیان فراهم شده بود؛ آن چه بیش از همه اهمیت داشت، تثبیت امامت آن حضرت و معرفی ایشان به عنوان امام شیعیان بود. در دیدارهای رودرویی که امام علیه السلام با شیعیان داشتند، این امر به خوبی

تبیین می‌شد و شک و شبهه را در خاطر شیعیان از بین می‌برد (شیخ طوسی، ۱۴۱۱: ۲۴۶). این کار، به‌ویژه برای شیعیانی که در شهرهایی دور از محل سکونت نایبان خاص به سر می‌بردند، اهمیت بیش‌تری داشت (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۷۶)

امام علیه السلام، افزون بر ارتباط‌های رودررو، از طریق نامه (توقیع) با شیعیان در ارتباط بودند. این نامه‌ها از راه نایبان خاص و وکیلان یا فرستادگان امام به دست شیعیان می‌رسید. در این نامه‌ها افزون بر نکاتی که امام علیه السلام در دیدارهای خود با شیعیان بیان می‌فرمودند، دربارهٔ اموالی که به ناحیهٔ مقدسه فرستاده می‌شد و مقدار و چگونگی آن‌ها، مطالبی عنوان می‌شد و با توجه به این‌که امام، اوضاع سیاسی و فعالیت‌های دستگاه حکومتی را زیر نظر داشتند، در برخی موارد وکیلان و افراد مورد اطمینان را از اوضاع سیاسی و گاه خطرآفرینی که آن‌ها را تهدید می‌کرد؛ آگاه می‌ساختند (محمد بن یعقوب کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۲۵).

همچنین در این نامه‌ها، به پرسش‌هایی که شیعیان مطرح می‌کردند، پاسخ داده می‌شد. افزون بر این‌ها، باید گفت در شرایط خاص دوران غیبت که انحرافات مذهبی و پیدایش فرقه‌های نو و ظهور مدعیان دروغین و القای شبهات از سوی مخالفان به شدت رواج داشت؛ طبیعی بود که عالمان و اندیشمندان شیعه با مشکلات اعتقادی و مسائل علمی بسیار روبه‌رو و نیازمند یافتن پاسخ‌هایی منطقی و محکم برای آن‌ها باشند و این مهم، جز از طریق ارتباط با امام میسر نمی‌شد. از این رو، نامه‌های پرشماری از سوی دانشمندان شیعه به دست نایبان خاص به امام علیه السلام فرستاده می‌شد و پاسخ آن‌ها نیز از این طریق به دست صاحبانشان می‌رسید. محتوای این نامه‌ها برخی احکام و مسائل شرعی بود و بخش دیگر پرسش‌هایی دربردارندهٔ موضوعات اعتقادی بود که اساسی‌ترین آن‌ها دربارهٔ امامت و جانشینی امام یازدهم علیه السلام بود. از موضوعات برجستهٔ دیگر که در نامه‌های شیعیان به امام مطرح می‌شد، مسئلهٔ غیبت بود. بدیهی است موضوع غیبت، اساسی‌ترین گرفتاری شیعیان در این زمان به‌شمار می‌آمد که هم به لحاظ اعتقادی، آنان را به مشکلاتی دچار ساخته و هم به لحاظ مرجعیت دینی و علمی تنگناهایی را برایشان پدید آورده بود. از این رو، امام در نامه‌های پرشماری به پرسش‌های ایشان در این موضوع به گونه‌ای پاسخ می‌دادند که هم شک و تردید آن‌ها را

برطرف سازد و هم این که خود شیعیان بتوانند در برابر منکران و مخالفان، به آن‌ها استدلال و استناد جویند و این، گویای این بود که حضرت مهدی علیه السلام از هر فرصتی در این راه بهره می‌جستند (محمد خادمی شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۷۰).

افزون بر موارد یادشده، ظهور مدعیان دروغین، یکی از مهم‌ترین مسائلی بود که شیعیان با امام خود مطرح می‌کردند و مسئله‌ای که در بیش‌تر نامه‌ها و پرسش‌های شیعیان به چشم می‌خورد، قضیه جعفر بود و با توجه به این که ادعای امامت وی انحراف عمیقی را در جامعه پدیدآورده بود، به این مسئله توجهی ویژه داشتند و در ضمن توقیعات فراوانی مردم را از این انحراف آگاه می‌ساختند.

بدین ترتیب، امام، در زمان غیبت صغرا به روش‌های گوناگون، مستقیم و یا از راه توقیع، پیوند خویش را با شیعیان نگه می‌داشتند و از این راه، به راهنمایی و ارشاد شیعیان می‌پرداختند و بر اوضاع جامعه نظارت فراگیر داشته و روشن است که این ارتباطات و این نظارت‌ها از گسترش یافتن دامنه انحرافات پدیدآمده جلوگیری کرده؛ در محدود کردن آن‌ها نقش به‌سزایی داشته است.

انسجام‌بخشی نایبان خاص

در رودررویی با بحران ناشی از تجربه جدیدی که شیعیان با آن روبه‌رو شدند، نایبان خاص رسالت سنگینی بر دوش گرفتند. آنان واسطه بین امام و مردم بودند و وظایف گوناگونی را بر عهده داشتند؛ اما مهم‌ترین وظیفه آنان رودررویی با پندارهای فرقه‌ها و گروه‌های گوناگون و جلوگیری از پراکندگی شیعیان بود. توجه به این نکته که نواب خاص در ارتباط با امام هستند و می‌توانند از این راه به حل و فصل گرفتاری‌ها و مسایل علمی و عقیدتی شیعیان پردازند؛ نوعی یقین و اطمینان گفتار آن‌ها برای شیعیان پدید می‌آورد که پذیرش سخن ایشان را بدون هیچ شک و تردیدی امکان‌پذیر می‌ساخت و این اطمینان و یقین، آرامشی را پدید می‌آورد که از گسترش بحران پیش‌آمده، می‌کاست. در نامه‌هایی که از امام به شیعیان می‌رسید، بر مورداعتمادبودن نایبان خاص تأکید می‌شد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۲۸۱).

یادآوری می‌شود هرچند نایبان نیز در ازبین رفتن انحرافات و در هدایت مردم نقش چشمگیری داشتند؛ فعالیت نایبان و وکیلان با نظارت پیوسته امام انجام می‌شد و حضرت مهدی علیه السلام با مراقبت دقیق بر رفتار نایبان از پدید آمدن هرگونه انحراف و کجروی در جامعه شیعه پیشگیری نموده و همان‌طور که اشاره شد، حضرت اوضاع سیاسی و فعالیت‌های دستگاه حکومتی را به‌دقت زیر نظر داشت و برای حفظ شیعه از انحراف، کارهای پیشگیرانه‌ای را که شرایط خاص سیاسی اقتضا می‌کرد؛ به نایبان سفارش می‌فرمودند.

بنابراین، حضرت مهدی علیه السلام هرچند در غیبت به سر برده؛ آثار وجودی خود را در این دوران نشان داده و تمام اوضاع و شرایط جامعه و از جمله جریان انحراف از راه امامت را زیر نظر داشته و با تدابیر حکیمانه خود، به دفاع از حقانیت و هستی امامت می‌پرداخته‌اند.

رهبری‌های علمای شیعه

امام عسکری علیه السلام، بهترین راه‌رهایی از این گرفتاری‌ها را در همراهی با دانشمندان راستین دانسته، از پدر بزرگوارش نقل کرده است که فرمود:

اگر نبودند دانشمندانی که پس از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت می‌کنند و به سوی او رهنمون می‌شوند و از دین او دفاع می‌کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای شیطانی نجات می‌دهند؛ احدی باقی نمی‌ماند؛ جز این که از دین خدا مرتد می‌شد؛ ولی این دانشمندان، زمام دل ضعفا را به دست می‌گیرند؛ همان‌گونه که ملوان‌ها، زمام کشتی را به دست می‌گیرند و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند. این‌ها نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱: ۱۸).

دانشمندان و متکلمانی که در هر عصری حافظ و نگهبان مکتب اهل بیت علیهم السلام بودند و در این زمینه نقش چشمگیری داشتند؛ در عصر غیبت صغرا به دلیل عدم حضور معصوم و فضای حیرت حاکم بر جامعه، نقش و حضور آن‌ها در مبارزه با مدعیان دورغین امامت و نجات جامعه شیعه از چنددستگی و هدایت آن به سمت مکتب راستین تشیع، به مراتب از دوره‌های پیشین فعال‌تر بوده است؛ زیرا غیبت و عدم حضور ظاهری امام معصوم و همچنین تنگناهای

زمانی و مکانی نایبان خاص و مشکلات سیاسی و فشارهایی که از سوی دستگاه حکومتی بر آن‌ها اعمال می‌شد، بایستگی حضور فعال آن‌ها را در جامعه محسوس‌تر کرد. از این رو فقیهان و محدثان شیعه، افزون بر تبلیغات و روشننگری‌هایی که داشتند، به تألیفات چشمگیری در زمینه‌های گوناگون پرداختند. اما یکی از مهم‌ترین مسائلی که اندیشه علمی شیعه را پس از رحلت امام حسن عسکری علیه السلام به خود درگیر ساخته بود، غیبت امام دوازدهم بود که به عنوان یک گرفتاری اساسی، شیعیان را در مصداق امام واقعی، به حیرت دچار کرده بود. این حیرت و سرگردانی با گرویدن برخی از امامیه به مذاهب دیگر، صورت دشواری یافت.

به مقتضای این شرایط، دانشمندان شیعه، مهم‌ترین وظیفه خود را رهایی شیعه از سرگردانی می‌دانستند و در این جهت، به نگارش آثار فراوانی در این زمینه دست زدند؛ چنان‌که شیخ صدوق در مقدمه کتاب کمال الدین و تمام النعمه، اشاره کرده است. وی در این باره می‌نویسد: این کتاب را زمانی گردآوری و نوشته که در نیشابور بوده است؛ زیرا غیبت امام سبب سرگردانی و تحیر در میان بیش‌تر شیعیانی شده بود که او را ملاقات می‌کردند (شیخ صدوق، ۱۳۹۵، مقدمه: ۲). از جمله این کتاب‌ها که بیش‌تر با عناوینی چون الغیبه، اخبار المهدی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۴۳)، اثبات الغیبه و کشف الحیره نگاشته شده بودند (نجاشی، پیشین: ۱۹۲)؛ می‌توان به کتاب الغیبه، نوشته عبدالله بن جعفر حمیری، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۷)، کتاب الامامه والتبصره من الحیره، نوشته ابن بابویه قمی اشاره کرد که در آن، ضمن بررسی مسئله امامت و پافشاری بر بایستگی وجود امام در هر زمان، درصدد رد و ابطال پندارهای فرقه‌های گوناگون شیعه و در نهایت به منظور اثبات امامت حضرت و غیبت وی به نقل روایات مربوط پرداخته است (حسین زاده شانه‌چی، ۱۳۸۴: ۳۳۴). همچنین می‌توان کتاب الغیبه و کشف الحیره، سلامه بن محمد (۳۳۹هـ.ق) (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۹۲) را نام برد.

نیز متکلمان بزرگ شیعه، با توجه به آشکار شدن اندیشه‌های منحرف، مهم‌ترین وظیفه خود را دفاع از عقاید خود می‌دانستند. به همین منظور، تألیفات پرشماری را در موضوعات مربوط به این شاخه به جامعه شیعه عرضه نمودند که در آن در کنار بیان باورهای درست بر

پایه آموزه‌های شیعه به نقد و ابطال دیدگاه‌های مخالف نیز پرداخته و به عبارتی نخستین مرزبندی‌های اعتقادی میان امامیه و دیگر فرق در این کتاب‌ها انجام شده است؛ چنان‌که شیخ صدوق با بیان مناظرات و ردّ شبهات مربوط به امام، دیدگاه‌های دیگر فرقه‌های شیعی را در خصوص امامت و مهدویت رد می‌کند. شیخ طوسی نیز در کتاب الغیبه بیش از آن که به گردآوری روایات پرداخته باشد، به احتجاج در برابر فرقه‌های منحرف پرداخته است. وی در فصل نخست کتابش در کنار نقل دلیل‌های وجوب عصمت امام، حکمت و علل غیبت، اقامه دلیل بر امامت حضرت مهدی علیه السلام فساد فرقه‌هایی چون واقفیه، محمدیه، جعفریه و قطعیه را بیان می‌کند.

بنابراین، در رودرویی با بحران پدیدآمده از پدیده‌های جدیدی که شیعیان با آن روبه‌رو شدند، دانشمندان امامیه رسالت سنگینی را بر دوش گرفتند. آنان موظف بودند از نظام امامت در عصر غیبت دفاع کنند و از نظر حدیثی، تفسیری، فقهی و کلامی نیز پاسخ‌گوی پرسش‌های مردم باشند. همین امر سبب پویایی و بالندگی حوزه‌های علمی شیعه شد که علما، فعالیت‌های گوناگون تبلیغی خود را از راه این حوزه‌ها انجام می‌دادند؛ از جمله این حوزه‌ها، حوزه علمی کوفه، بغداد و قم بود.

پیامدهای انشعابات

در یک مقایسه تطبیقی بین انشعابات پدیدآمده در زمان حضور ائمه علیهم السلام، مانند زیدیه، واقفیه، اسماعیلیه و انشعابات عصر غیبت، به دست می‌آید که در انشعابات این دوره بر خلاف انشعابات دوره‌های پیشین، این انشعابات نه فقط به برپایی حکومت و دولت منجر نشدند؛ بلکه به پدیدارشدن و حتی شکل‌گیری شورش و خیزشی اجتماعی نیز منجر نگردیدند؛ بلکه دورانی کوتاه و کم‌اثر بوده و به سرعت به تاریخ پیوستند و بنا به نقل شیخ مفید، در اواخر قرن سوم هیچ اثری از این انشعابات نبوده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲: ۳۲۱). نبود اندیشه کلامی و نداشتن علمای شاخص و همچنین نبود منابعی معتبر از این گروه‌ها، خود دلیلی بر کم‌اثری این گروه‌ها است.

بدون شک، این امر مهم معلول عواملی بوده است. در این جا این پرسش پیش می آید که چه عواملی در از بین رفتن این انشعابات نقش داشت؟ از مهم ترین این عوامل می توان به نقش امام علیه السلام، نایبان، ائمه علیهم السلام و همچنین تلاش متکلمان و دانشمندان در این دوره اشاره کرد.

نتیجه

از آنچه گذشت نکات زیر به دست می آید:

- با وجود تلاش های فراوان پیشوایان معصوم در بسترسازی برای دوران غیبت، در چنین وضعیتی همچنان تشخیص راه از بی راهه برای برخی از شیعیان دشوار می نمود. هر چند احادیث موجود، درباره اصل امامت و مهدویت و استقرار سازوکار ارتباطی نیرومند و حضور برخی از عناصر سرشناس شیعه، پشتوانه مقتدری برای امامت حضرت صاحب الامر علیه السلام شد؛ مجموعه اسباب زمینه ساز، تسهیل کننده و شتاب زا، سبب گردید گروهی از راه اصیل امامت دور شده و با دامن زدن به انشعاباتی در میان امامیه، وحدت جامعه شیعی را که ائمه علیهم السلام در طول قرن ها همواره بر نگهداری آن پافشاری کرده بودند؛ به نابسامانی دچار سازند.

- افزون بر حقانیت این باور که در بقای آن نقشی کلیدی داشت؛ نقش نایبان خاص حضرت و نیز دانشمندان سترگ مکتب اهل بیت علیهم السلام نباید نادیده گرفته شود که در حساس ترین مقطع تاریخی این مذهب، همه تلاش خود را در روشنگری و گسترش این باور به کار برده؛ آن را از فروافتادن در دام فتنه گرها و فتنه ها دور نگه داشتند.

- بین گروه های امامیه در باب باور به «مهدی قائم» با همه اختلافاتی که با اثناعشریه دارند، وجوه مشترکی نیز هست و آن این که هیچ اختلافی در میان گروه ها در اصالت مهدویت وجود نداشته و همه آن ها باور دارند که خداوند، مهدی اهل بیت علیهم السلام را برای نجات بشری و رهبری نهضت جهانی اسلام ذخیره کرده است. از طرفی نیز روشن ترین دیدگاه در مورد مهدی، در تشیع دوازده امامی پدیدار گشته که موعودش ناگزیر می بایست «امام» باشد و از این جهت، در میان سایر فرقه های شیعی به طور کامل متمایز است.

- ناهمگونی انشعابات این دوره با انشعابات در زمان حضور ائمه، این بود که این انشعابات

کوتاه و کم اثر بوده و به شکل‌گیری قیام جنبش و یا حکومتی منجر نشد و این امر را در نتیجه اقدامات ائمه در دوران حضور و همچنین حضور امام در هدایت جامعه دانست که این، گویای این مسئله است که درست است امام در پرده غیبت به سر می‌برد؛ آثار وجودی او در هدایت جامعه آشکار است. همچنین نقش نایبان حضرت را در مبارزه با فرقه‌ها نباید نادیده انگاشت.

دست آخر این که همه این انشعابات، به باورهایی که پیش از آن داشتند، استناد می‌نمودند. بنابراین، نمی‌توان این‌ها را به‌طور کامل فرقه‌هایی نوپدید دانست؛ بلکه باید گفت این فرقه‌ها در لایه‌های جامعه پنهان بودند و غیبت سبب سربرآوردن آن‌ها شد و اگر غیبت نبود، همچنان پنهان مانده بودند و این آزمون غیبت بود که ماهیت آن‌ها را آشکار کرد. سخن آخر این که با توجه با ظرفیت‌های ویژه باور به مهدویت، در به‌حرکت‌درآوردن گروه‌های انسانی، همواره این اعتقاد مورد طمع بدخواهان خواهد بود. از این رو، عبرت از تلخی‌ها، کجی‌ها و کجروی‌ها گذشته می‌تواند چراغی فراراه آینده باشد.

Archive

منابع

۱. اشعری قمی، سعد بن عبد الله (۱۳۶۰ش). *المقالات و الفرق*، بی جا، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. جاسم حسین (۱۳۷۵ش). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیهم السلام*، ترجمه محمدتقی آیت اللهی، تهران، انتشارات کویر.
۳. حسین زاده شانه چی، حسن (معاصر) (۱۳۸۴). «واقفیه»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره بیست و سوم، سال ۶، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۲۳.
۴. خادمی شیرازی، محمد (۱۳۷۷ش). *مجموعه فرمایشات بقیة الله علیها السلام*، قم، رسالت.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*، دوم، بی جا، دفتر نشر الكتاب.
۶. سید رضی (۱۳۷۸ش). *نهج البلاغه*، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
۷. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۳ش). *الملل و النحل*، تحقیق: محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
۸. شیخ مفید (۱۴۱۳ق). *اوائل المقالات*، قم، کنگره شیخ مفید.
۹. صدر، سید محمد (۱۴۲۷ق). *تاریخ الغیبة الصغری*، قم، دارالکتب الاسلامی.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه.
۱۱. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۷۸). *جالیان*، ج اول، انتشارات بنیاد پژوهش های اسلامی، آستان قدس رضوی.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *احتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). *کتاب الغیبه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی.
۱۴. عاملی، محمد بن حسن (شیخ حر) (۱۴۲۲ق). *اثبات الهداه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۱۵. عرفان، امیر محسن (۱۳۹۱ش). *قبیله تزویر*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۱۶. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش). *رجال کشی*، انتشارات دانشگاه مشهد.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲ش). *الکافی*، تهران، انتشارات الاسلامیه.
۱۸. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *مرآة العقول*، به تحقیق سید هاشم رسولی، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۱۹. مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۸۶ش). *مکتب در فرایند تکامل*، مترجم هاشم ایزد پناه، تهران، انتشارات کویر.

۲۰. مفید، محمدبن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق). *الفصول العشرة فی الغیبه*، قم، المؤتمر العالمی لشیخ المفید.
۲۱. _____ *الفصول المختاره* (۱۴۱۳ق). قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۲۲. موحیدان عطار، علی (۱۳۸۸ش). *گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
۲۳. نصوری، محمد رضا (۱۳۸۲ش). *متمهدیان و مهدیان دروغین، فصلنامه انتظار موعود*، بنیاد حضرت مهدی موعود علیه السلام، شماره ۱۰.
۲۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.
۲۵. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعه*، بیروت، دار الأضواء.
۲۶. نجاشی، احمدبن علی (۱۳۶۵ش). *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین.



دراسة العوامل التي أدت الى ظهور وإنحطاط التيارات

الشيعة الإنحرافية فى عصر الغيبة الصغرى

طبيبة تقى بور^١

خدا مراد سليمان^٢

لقد تم تقسيم مراحل وجود الأئمة المعصومين عليهم السلام بين ظهرانى الأمة الى مرحلتين وهما مرحلة الحضور ومرحلة الغيبة، وبطبيعة الحال فقد تمتعت كل دورة بصفات وخصائص إنفردت بها، ولاشك فإن واحدة من خصائص مرحلة الحضور هى تهيئة كل مستلزمات ومتطلبات الهداية صوب الحق والحقيقة والأبتعاد كل البعد عن الإنحرافات والضلالة، ومن ثم جاءت مرحلة الغيبة للإمام المعصوم عليه السلام والتي تمخضت عن توطيد الأسباب والبواعث فى إيجاد وظهور التيارات الفكرية والعقدية المنحرفة وتوسعتها وإنتشارها.

بالطبع لم تمض فترة طويلة حتى اصبحت تلك التيارات والفرق المنحرفة والمدعين الكذبة والمحتالين فى خبر كان فآكل الدهر عليهم وشرب وهذا الفضل يعود الى الهداية الظاهرية والباطنية للإمام الغائب عليه السلام وإرشادات النواب الخاصين والجهود المضنية والحثيثة التى بذلها العلماء الأعلام كل فى زمانه.

وتسعى هذه المقالة الى الإجابة عن التسائل القائل ماهى العوامل الكامنة التى أدت بالنتيجة الى ظهور وتشكيل وإضمحلال التيارات الإنحرافية الشيعة فى مرحلة الغيبة الصغرى وماهى النتائج والثمارات والإرهاصات الناتجة عن ذلك.

وتضمنت هذه المقالة دراسة ثلاثة مواضع وهى: عوامل الظهور، الإستمرارية والإنحطاط وفى النهاية النتائج.

المصطلحات المحورية: الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، الشيعة، معرفة التيارات، الإمامية، مرحلة الغيبة الصغرى، المهدوية.

١٥٢
انظر موعود

سبتمبر / ديسمبر / ١٣٩٢

١. طالب فى المرحلة الثالثة فى مركز معرفة الشيعة التخصصى.
٢. عضو فى الهيئة العلمية لمعهد العلوم والثقافة الإسلامية.